
شاهنامه فردوسی

ابوالقاسم فردوسی

جلد ۱



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
- فردوسی، ابوالقاسم، ۴۱۶۳۲۹ق.
شاهنامه فردوسی / ابوالقاسم فردوسی؛ [مصحح از: برتلس]
تهران: علمی، ۱۳۸۸.
ج ۲.
دوره: 6 - 39 - 4041 - 964 - 978
ج ۱: 2 - 37 - 4041 - 964 - 978
ج ۲: 9 - 38 - 4041 - 964 - 978
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ ق.
شناسه افزوده : برتلس، آندری یوگنیویچ، ۱۹۲۶ - م.؛ مصحح
شناسه افزوده : Bertels, Andrei Evgenovich
شناسه افزوده : باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴ - ، مقدمه‌نویس.
رده‌بندی کنگره : د ۱۳۸۸ PIR۴۴۹۰
رده‌بندی دبویی : ۸۵۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۲۱۴۸۱



شاهنامه فردوسی (جلد اول)
حکیم ابوالقاسم فردوسی

براساس نسخه چاپ مسکو

بکوشش: محمد علی علمی

چاپ اول: ۱۳۸۸

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک جلد اول ۲ - ۳۷ - ۴۰۴۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک دوره ۶ - ۳۹ - ۴۰۴۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

خیابان انقلاب - مقابل در بزرگ دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

مقدمه

ابوالقاسم منصور ابن حسن مشهور و متخلص به فردوسی و مقلب به حکیم، شاعر چیره دست، بی گمان بزرگ ترین حماسه سرای ایرانی است. درباره سال تولد و وفات او اطلاعات دقیق و موثقی در دست نیست، و از بعضی اشارات او در ضمن شاهنامه می توان به حدس دریافت که وی در حدود ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری متولد شده اما مشخص است که زادگاه وی ده باژ (یا فاز) از دهات طایران طوس بوده است. او از خاندان دهقانان و از ایرانیان اصیل عصر خویش بوده، و دبستگی وی به آفرینش شاهنامه برخاسته از این پیوند روحی و تربیت خانوادگی اوست، زیرا در روزگار وی، خاندان های دهقانان کوشش بسیاری داشته اند تا سستهای نژادی خود را در برابر ارزش های جدیدی که اسلام به محیط زندگی ایشان آورده بود حفظ کنند.

فردوسی، چنانکه از اشارات او در شاهنامه برمی آید، و نیز به قراین خارجی که از وضع زندگی دهقانان در آن عصر در دست هست، زندگانی مرفه و آسوده ای داشته، ولی بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایه خویش در راه اتمام شاهنامه، و از طرف دیگر ضعف عمومی وضع زندگی دهقانان - که در طول زمان از موقعیت باستانی خویش تنزل کرده به صورت افرادی کم بضاعت درمی آمدند - در اواخر عمر تنگدست بوده است، و این نکته از چند جای شاهنامه به خوبی دانسته می شود، و نیز دانسته می شود که این تنگدستی شدید بوده است، زیرا از نوع آرزوهایی که در ایام دارد به خوبی می توان به مجال تنگ زندگانی او پی برد.

از چند و چون تحصیلات و آگاهی او از علوم روزگارش اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از خلال شاهنامه به نیکی دانسته می شود که وی بر ادب عرب و فلسفه و کلام عصر خویش تسلط داشته است. شاید به حدس و تقریب بتوان

گفت که وی، مستقیم یا غیرمستقیم، از بلاغت یونانی آگاهی‌های داشته، و این نکته از قیاس شاهنامه با متون مشابه آن از نظر فن صحنه‌آرایی به‌خوبی دانسته می‌شود؛ اگرچه مجموعه این آگاهی‌ها ممکن است نتیجه شناخت ذوقی و قریحه تابناک فردوسی نیز باشد.

فردوسی، چنانکه از خلال شاهنامه و فراین خارجی دانسته می‌شود، سراسر عمر در وطن خویش طوس اقامت داشته، و جز یکی دوبار به‌سفر نرفته است. سفرهایی افسانه‌ای در تذکرها بدو نسبت داده‌اند که پذیرفتن آنها دشوار است، اما احتمال اینکه پس از ختم شاهنامه خود آن را به‌غزنین نزد محمود برده باشد امری است که، اگرچه مسلم نیست، دلیل قاطعی نیز در رد آن نداریم. به‌هر حال، در شاهنامه هیچ اشاره‌ای به‌سفر غزنین او نشده است.

فردوسی در سرودن شاهنامه، گذشته از روح وطن‌خواهی و احساسات میهنی، کمابیش مشوقانی داشته است. او خود از چند تن به‌نام یادکرده است که ایشان به‌نحوی در تشویق او کوشیده‌اند. یکی از آنان که بیش از همه مورد ستایش اوست - کسی است از اشراف و فرمانروایان آن عهد که فردوسی صفاتش را برمی‌شمارد، اما به‌تصریح نام او را نمی‌گوید. همچنین از حبیب قتیب، از آزادگان آن عهد، یاد می‌کند که او را تشویق و یاری کرده است.

افسانه‌ای که تذکره‌نویسان قرون بعد پرداخته‌اند، مبنی براینکه محمود غزنوی در جستجوی کسی بود که به‌نظم داستان‌های باستانی پرداخته‌اند، مبنی براینکه محمود غزنوی در جستجوی کسی بود که به‌نظم داستان‌های باستانی بپردازد و سرانجام فردوسی را نامزد این کار کرد، چیزی است که قرائن تاریخی آن را نقض می‌کند، زیرا فردوسی، به‌تصریح تمام، تاریخ آغاز شاهنامه را به‌سالیانی می‌رساند که محمود هنوز به‌سلطنت نرسیده بوده است، گذشته از اینکه طبیعت خاص و خصوصیات نژادی محمود و رفتاری که در تاریخ از او سراغ داریم، همه قرائنی است که نشان می‌دهد وی نمی‌توانسته است مشوق اصلی چنین کاری باشد. اما بی‌گمان، فردوسی در پایان کار - هنگامی که مشوقان اصلی او به‌طریق مختلف از میان رفته‌اند، و خود در آخر عمر احساس نیازمندی مالی داشته، و نیز به‌سبب آوازه تبلیغات محمود که به‌طوس رسیده است، و فردوسی آواز این دهل را از دور شنیده بدین فکر افتاده است که این اثر خود را به‌نام محمود کند، تا هم از این راه آسایشی در زندگی آخر عمر بیابد، و هم از رهگذر نام محمود و نفوذ وی، نشر کتابش با توفیق بیشتر همراه باشد، و از گزند حوادث در امان بماند. وقتی که فردوسی شاهنامه را نزد محمود فرستاد، یا به‌احتمالی خود به‌غزنین برد، محمود رفتاری آنچنان که شایسته رنج عظیم فردوسی باشد با او نکرد، بلکه

با سردی و بی‌اعتنائی خویش خاطر او را آزرده. گذشته از خصوصیت نژادی و اخلاقی محمود، عوامل خارجی نیز چنین می‌خواستند، و فردوسی خود از حاسدانیه که در نزد شاه کار او را تباه کردند به صراحت سخن گفته است. بی‌گمان، شیعی بودن فردوسی و گرایش او به اعتزال نیز از عوامل این محرومیت بوده است. فردوسی، پس از این حرمان، عمر درازی نیافته و زندگی را بدرود گفته (حدود ۴۱۱ تا ۴۱۶ هجری قمری). در بعضی روایات آورده‌اند که محمود، در پایان کار، از رفتار خویش پشیمان شد، و خواست دل فردوسی را به دست آورد، و از این روی، صله‌ای را که در آغاز می‌باید به او می‌داد در آن هنگام به طوس فرستاد، و رسیدن صله مصادف با هنگامی بود که شاعر درگذشته بود. از فرزندان فردوسی، پس از مرگ وی، فقط از دختری نام برده‌اند، و فردوسی خود در شاهنامه از مرگ پسر ۳۷ ساله‌اش - که در ۶۵ سالگی شاعر درگذشته - یاد می‌کند. فردوسی، مانند اغلب بزرگان ادب و علم، پس از مرگ در هاله‌ای از افسانه‌ها فرو رفته و در طول تاریخ اهمیت کارش آشکارتر شده است. او بی‌هیچ گمان، بزرگترین حماسه‌سرای ایران است، و تسلطش در آرایش صحنه‌ها، گزینش کلمات، ترکیب استادانه اجزای جمله، و ارائه تصاویر متناسب با موضوع و صور جسی خیال - که اغلب از عناصر مادی و ملموس ترکیب شده و عناصر انتزاعی و قراردادی را در آن راه نیست - در حدی است که با دیگر استادان این شیوه قابل قیاس نیست، و در زندگی بخشیدن به قهرمانان داستان و دقیق شدن در زوایای روحی هر کدام، چندان چیره‌دست و تواناست که خواننده آگاه بی‌اختیار دچار شگفتی می‌شود.

شاهنامه پرمایه‌ترین دفتر شعر فارسی و مهمترین سند عظمت و فصاحت این زبان است، و داستان‌های ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در آن به بهترین وجه نموده شده است. شیوه بیان آن ساده و روشن است؛ از استعمال لغات عربی آبایی ندارد، اما درین کار مصر و افراط کار نیست، و در غالب موارد، سخن را کوتاه می‌گوید، و از پیرایه‌سازی و عبارت‌پردازی اجتناب می‌کند.

ماخذ عمده شاهنامه فردوسی ظاهراً شاهنامه منثور ابومنصوری بوده است، که قسمتی از مقدمه آن هنوز باقی است، و در اصل ظاهراً به سبب تداول و رواج فوق‌العاده منظومه فردوسی از بین رفته است. داستان‌هایی را که در این کتاب بوده است فردوسی با نهایت دقت به نظم درآورده و سعی داشته است چیزی از اصل آنها نکاهد. این داستان‌ها عبارت از شرح جنگ‌های ایرانیان با اقوام تورانی بوده است، که رستم قهرمان آنهاست. گذشته از این داستان‌ها، مطالبی در باب تاریخ ساسانیان در شاهنامه آمده است که چیزی بین تاریخ و افسانه است.

شاهنامه ابومنصوری، که مأخذ اصلی شاهنامه فردوسی است، به امر ابومنصور طوسی، والی طوس و سیهسالار خراسان، به دستیاری چند تن از زردشتی‌های خراسان و سیستان - تحت نظارت وزیر وی، ابومنصور معمری تدوین شده است (۳۴۶ ه. ق.)، و ظاهراً مبتنی بوده است بر مجموعه‌ای از روایات خدای‌نامه و کتب دیگر، مثل ابانکار زریران (یادگار زریران)، کارنامه اردشیر بابکان، و داستان بهرام چوبین؛ و به هر حال، قسمت عمده مأخذ آن - که در شاهنامه فردوسی نیز منعکس شده است - متعلق به روایات مربوط به اواخر عهد ساسانی بوده است. قسمت اساطیر شاهنامه البته بیشتر بر عناصر مختلف آریایی (مخصوصاً اوستایی) مبتنی است. عناصر بابلی (مثلاً در داستان کیکاوس)، یونانی (مثلاً داستان اسکندر)، و یهودی (مثلاً آنچه در داستان جمشید از حکایات سلیمان اخذ شده است) نیز در آن تأثیری داشته است، و قسمت تاریخی آن نیز، که عبارت از تاریخ ساسانیان است، از تأثیر عناصر اساطیری (مخصوصاً در قسمت جنگ‌های اردشیر) و عناصر افسانه‌ای (مثل قصه‌های بهرام چوبین و مبادی احوال بوزرجمهر) نیز خالی نمانده است.

شاهنامه، که نسخه نهایی آن در سال ۴۰۰ هجری قمری به پایان رسیده است، نظم‌ش بنابر مشهور ۲۵ یا ۳۰ یا ۳۵ سال طول کشیده است. آنچه محقق است این است که فردوسی برای نظم کتاب نه از روی ترتیبی که اکنون در توالی داستان‌ها هست کار کرده، نه اینکه بدون وقفه مشغول نظم و تصنیف آن بوده است؛ و به هر حال، کاری قریب به اتمام بوده است که آن را به سلطان محمود غزنوی اهدا کرده است. شاهنامه، بنابر مشهور و به حکم بعضی شواهد و قرائن، در اصل شامل ۶۰ هزار بیت بوده است، و ظاهراً چند بار تحریر شده، و لیکن اکنون در هیچ یک از نسخ معتبر آن تعداد ابیات به ۶۰ هزار بیت نمی‌رسد.



نسخه‌ای که طبع حاضر براساس آن شکل گرفته است نسخه مشهور به چاپ مسکو است که از معتبرترین نسخ موجود به‌شمار می‌رود و نخست بار میان سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱ میلادی از طرف انستیتو ملل آسیای آکادمی علوم شوروی در ۹ جلد منتشر شد. از همین رو آغاز هر جلد از صفحه جدید شروع شده است.

فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه کمیسیون نشر متن انتقادی شاهنامه فردوسی.....	۱۱
آغاز کتاب.....	۱۳
ستایش خرد.....	۱۳
گفتار اندر آفرینش عالم.....	۱۴
گفتار اندر آفرینش مردم.....	۱۵
گفتار اندر آفرینش آفتاب.....	۱۵
در آفرینش ماه.....	۱۶
گفتار اندر ستایش پیغمبر.....	۱۶
گفتار اندر فراهم آوردن کتاب.....	۱۷
داستان دقیقی شاعر.....	۱۸
بنیاد نهادن کتاب.....	۱۸
[در داستان ابومنصور].....	۱۹
ستایش سلطان محمود.....	۱۹
کیومرث.....	۲۱
هوشنگ.....	۲۴
طهمورث.....	۲۵
جمشید.....	۲۷
ضحاک.....	۳۳
فریدون.....	۵۰
منوچهر.....	۸۱
ملحقات.....	۱۳۸

۱۵۲	پادشاهی نوذر
۱۷۱	پادشاهی زوطهماسپ
۱۷۳	[پادشاهی گرشاسپ]
۱۸۰	کیقباد
۱۸۷	پادشاهی کی کاووس و رفتن او به مازندران
۲۱۹	رزم کاووس با شاه هاموران
۲۴۰	سهراب
۲۷۷	ملحقات
۲۸۴	داستان سیاوش
۴۱۲	ملحقات
۴۱۸	کیخسرو
۴۳۱	[گفتار اندر داستان فرود سیاوش]
۴۷۴	داستان کاموس کشانی
۵۲۴	داستان خاقان چین
۵۷۲	داستان اکوان دیو
۵۷۸	ملحقات
۵۸۴	[داستان بیژن و منیژه]
۶۲۸	[داستان دوازده رخ]
۷۱۲	[جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب]
۸۱۶	ملحقات
۸۲۰	پادشاهی لهراسپ
۸۵۱	پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود
۸۵۱	سخن دقیقی
۸۸۷	سخن فردوسی

پیشگفتار

این پیشگفتار ملخص مقدمه مفصلی است به قلم دانشمند فقید ی. برتلس (وفات سال ۱۹۵۷) که متن انتقادی حاضر شاهنامه تحت نظر وی تهیه شده است. اصل مقدمه در این مجلد به زبان روسی درج گردیده است.

چنانکه معلوم است، اولین متون کامل و علمی شاهنامه که در قرن گذشته به توسط ت. ماکان و ژ. مول انتشار یافته و در زمان انتشار از موفقیت‌های مهم به شمار می‌آمدند، پاره‌ای از خواست‌های اساسی متن انتقادی علمی را برآورده نمی‌ساختند. نه مول و نه ماکان در مقدمه‌های متن‌های انتقادی خود صراحتاً تذکار نداده‌اند که کدام نسخه‌ها را مورد استفاده قرار داده، کدام متن‌ها را مرجح دانسته و کدام شیوه انتقاد متن را بکار برده‌اند. هر دو ناشر، آنقدر که معلوم است، شماره زیادی از نسخه‌های نه‌چندان قدیمی شاهنامه را گرفته، آنها را با یکدیگر مقایسه نموده و متن اصلی را نسبتاً خودسرانه انتخاب نموده و واریانت‌های نسخه‌های دیگر را ابدأ ذکر نکرده‌اند. بدین شکل متن‌هایی بدست آمده است که قرائت آنها آسان ولی رابطه‌شان با متن اصلی اثر فردوسی نامعلوم است.

در اواخر قرن گذشته ا. وولرس چاپ دیگری از شاهنامه منتشر ساخت. وولرس چاپهای مول و ماکان را با هم مقایسه نموده، متن

خود را بر پایه این دو چاپ قرار داد و تفاوت آنها را با دقت در پاورقی ذکر نمود. علاوه بر آنکه چاپ وولرس بواسطه فوت ناشر ناتمام ماند این چاپ نیز مسائل عمده‌ای را که بر عهده علم است، یعنی رجوع به قدیمی‌ترین، بهترین و معتبرترین نسخه‌های خطی و همچنین معرفی نسخه‌های مورد استفاده و ذکر دقیق نسخه‌بدلها، حل نمود.

هنگام جشن هزاره فردوسی چاپخانه «بروخیم»، متن ناتمام وولرس را تقریباً بدون تغییر چاپ نمود و ترتیب دادن بقیه آن را، که وولرس و شاگردش لاندل اوور بدان توفیق نیافته بودند، به عهده سعید نفیسی گذاشت (ما این چاپ را با علامت شرطی g می‌نامیم). متن شاهنامه چاپخانه «خاور» که به مناسبت جشن هزاره فردوسی انتشار یافته و همچنین چاپ دبیرسیاقی که در این اواخر منتشر می‌گردد نیز هر دو اصولاً بر پایه متن‌های مول و ماکان قرار دارند.

دانشمندان جهان بارها درباره لزوم انتشار متن انتقادی جدیدی از این اثر پر عظمت، داهیان و دارای اهمیت جهانی، که متکی بر اصول علمی و قدیمی‌ترین و بهترین نسخ باشد، تذکار داده‌اند. انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی برای انتشار متن نوین علمی شاهنامه راه دیگری که با راه متقدمین تفاوت دارد در پیش گرفت. استفاده از چاپهای قبلی که بر پایه نسخ خطی نامعلوم و بدون ذکر تاریخ قرار دارند (بجز در موارد استثنایی) بدون فایده تشخیص داده شد. هم‌چنین رجوع به شماره زیادی از نسخ خطی قرون مختلف که دارای اغلاط و اشتباهات و اضافات و تحریفات زیادند نیز غیر مفید بنظر رسید. در نتیجه چنین تصمیم گرفته شد که فقط از قدیمی‌ترین نسخه‌ها که تقریباً هم‌زمان و از حیث متن به یکدیگر نزدیک باشند استفاده گردد.

ترتیب‌دهندگان متن برای کار خود از نسخ خطی زیرین استفاده

نموده‌اند:

۱- نسخه خطی موزه بریتانیا، که در سال ۶۷۵ هجری کتابت شده، از کلیه نسخ خطی که تا بحال معلوم و مشهور است قدیمی‌تر و بنظر ما بهترین نسخه موجود است. (این نسخه در همه جا با علامت شرطی ۷ نمایانده شده.)

۲- نسخه خطی کتابخانه عمومی لنینگراد که در سال ۷۳۳ هجری کتابت شده و دومین نسخه‌ایست که قدیمی‌تر از کلیه نسخه‌های مشهور است. (این نسخه در همه جا با علامت شرطی ۱ نامیده شده.)

۳- نسخه خطی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی که در سال ۸۴۹ هجری کتابت شده ولی حاوی «مقدمه قدیم» شاهنامه است و بنابر این از روی نسخه‌ای قدیمی‌تر، که متن آن با متن نسخه سال ۷۳۲ بسیار نزدیک بوده است، استنساخ گردیده. (برای این نسخه علامت شرطی IV بکار برده می‌شود.)

۴- نسخه خطی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی، بدون تاریخ، ولی به حسب شیوه کتابت، جنس کاغذ و اسلوب مینیاتورها می‌توان قضاوت کرد که تقریباً در سال ۸۵۰ هجری استنساخ شده است. در این نسخه اشتباهات و اغلاط زیاد است، اما این نسخه نیز حاوی «مقدمه قدیم»، می‌باشد و از روی نسخه‌ای کتابت شده که در بعضی از موارد بسیار نزدیک به نسخه خطی سال ۶۷۵ هجری است. (برای این نسخه علامت شرطی VI بکار برده می‌شود.)

این چهار نسخه حاوی متنی است که قبل از تهیه نسخه خطی مشهور برای بای سنفر در سال ۸۳۳ هجری رواج داشته است. کلیه اطلاعات و نظریات راجع به «مقدمه قدیمی» و نسخه خطی سال ۸۳۳ هجری توسط ی. برتلس در مقدمه روسی این جلد شرح داده شده است. و نیز در همین مقدمه مختصات کلیه نسخ مورد

استفاده مشروحاً ذکر گردیده است.

متن حاضر که برپایه چهار نسخه نامبرده قرار دارد، با ترجمه عربی شاهنامه نیز که در سالهای ۶۱۵ - ۶۲۴ هجری توسط الفتح ابن علی البنداری الاصفهانی انجام یافته است مطابقت داده شده. (برای این ترجمه علامت شرطی C بکار برده می شود). ولی از آنجا که این ترجمه در بسیاری از موارد از ترجمه دقیق متن صرف نظر نموده و به نقل مختصر واقعه قناعت ورزیده است، استفاده از آن برای ترتیب دادن متن حاضر با احتیاط فراوان همراه می باشد. از طرف دیگر بسیاری از جزئیات ترجمه بنداری برای ترتیب دادن این متن کمک گرانبهایی بوده. خصوصیات این ترجمه و شیوه استفاده از آن نیز توسط ی. برتلس در مقدمه روسی به تفصیل شرح داده شده است.

هیچ یک از نسخ مورد استفاده نمی توانست پایه متن حاضر قرار گیرد. بدین جهت برای ترتیب دهندگان متن لازم می آمد که متن اصلی را پس از مقایسه دقیق کلیه نسخه های مورد استفاده و با در نظر گرفتن دقیق کلیه اختلافات و تفاوت های آنها انتخاب نموده تفاوت ها را در پاورقی قید نمایند تا محققینی که بعداً درباره متن شاهنامه تتبع می نمایند امکان داشته باشند کلیه جزئیات کار ما را مورد بازرسی قرار دهند.

محک و معیار شیوه بیان و سبک و زبان شاهنامه در کار ترتیب دادن این متن با کمال احتیاط بکار برده شده است. زیرا مسئله این است که ما متن اصلی شاهنامه را در دست نداریم و فقط کوشش می کنیم تا هر قدر ممکن است بدان نزدیک تر شویم. زبان و سبک و شیوه بیان فردوسی را فقط می توان از متن اصلی شاهنامه بدست آورد. بنابر این اگر ما اکنون سخن و سبک و شیوه بیان فردوسی را عاملی شناخته شده بدانیم و بخواهیم بوسیله آنان طریق ترتیب دادن متن را معین سازیم دچار اشتباهی منطقی خواهیم

شد. زیرا عامل مجهولی برای ما نقش معرف بازی خواهد کرد و یا به عبارت دیگر نامعلومی معرف نامعلوم دیگری خواهد بود. و همانا بهمین جهت فرهنگ ف. ولف که برپایه چاپ‌های مول و ماکان، یعنی متون در هم آمیخته، و بر اساس نسخه‌های خطی قرون مختلف قرار گرفته، نیز در ترتیب دادن این متن از طرف ما با کمال احتیاط بکار برده شده است.

بدین شکل، متن حاضر بطور کلی حاوی متنی است که از کلیه متون معلوم شاهنامه قدیمی‌تر است و مربوط به قرون هفتم و هشتم هجری می‌باشد، و هم‌چنین نسخه‌های هم‌عصر و هماهنگ این قرون را که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته‌اند در دسترس دانش قرار می‌دهد. بی‌شک این متن از متن‌های درهم‌آمیخته چاپ‌های موجود و نسخ قرون پس از قرن نهم هجری به متن اصلی که پرداخته‌شده خامه فردوسی است نزدیک‌تر می‌باشد.

با وجود این، متن حاضر را بهیچوجه نمی‌توان متن «آخرین» و «متن اصلی» به‌شمار آورد. بلکه تتبع عمیق فیلولوژیک متن شاهنامه فقط آغاز می‌گردد. قبل از هر کار لازم است که منظره تغییر تاریخی‌ای که متن شاهنامه در جریان قرون متوالی بدان دچار گردیده است تثبیت گردد. ولی انجام یکباره این امر بواسطه وجود نسخه‌های خطی بی‌شمار بسیار دشوار است. ما در چاپ حاضر متنی مبنی بر قدیمی‌ترین نسخه‌ها را در دسترس خوانندگان و محققین قرار می‌دهیم. بر پایه این متن باید فرهنگی «کنکوردانس» نظیر فرهنگ ف. ولف تنظیم گردد. این فرهنگ بر پایه نسخ خطی‌ای که تاریخ کتابت آنها دقیقاً معلوم است قرار خواهد داشت و در آن ذکر خواهد شد که هر کلمه در کدام نسخه وجود دارد. چنین فرهنگی نظر ما را نسبت به لغاتی که فردوسی بکار برده است دقیق‌تر خواهد ساخت و امکان خواهد داد که با کمک مراجعه همه‌جانبه به متن از نو به تحقیق درباره شاهنامه

بپردازیم. و فقط پس از آن است که می‌توانیم مسئله متن نسبتاً «آخرین» شاهنامه را مطرح کنیم. برای این کار می‌توان همچنین از نسخ خطی دیگر شاهنامه و کتب قدیمی دیگری که حاوی بعضی از قسمت‌ها و ابیات اصیل شاهنامه باشند استفاده نمود، زیرا در این صورت چند محک و معیار برای سنجش اصالت آنها در دست خواهد بود. هم‌چنین می‌توان منابع مختلف دیگر مانند طبری، ثعالبی، بلعمی و غیره و نیز فرهنگها را مورد استفاده قرار داد و از تفسیر مشروح تمام متن شاهنامه و بکار بردن کلیه شیوه‌های انتقاد فیلولوژیک آغاز نمود.

ولی این کار مربوط به آینده است. در حال حاضر ما قدیمی‌ترین متن شاهنامه را به خوانندگان عرضه می‌داریم و این نخستین مرحله تبع درباره متن این اثر است و پایه‌ای برای تبع بعدی آن. در اینجا باید اقرار کنیم که البته در متن حاضر کمبودهای زیاد و کار پرداخت نشده و صیقل نخورده راه یافته است. ولی ما از این آزمایش که با تمام وسایل متن حاضر را «بهرتر سازیم» و آن را «آسان خوانا» کنیم پرهیز نمودیم. زیرا این کار به مقصود ما که تبع پی‌گیرانه درباره متن است و همچنین به شیوه اساسی ما که تثبیت قدیمی‌ترین نسخ و قدیمی‌ترین ترتیب و تدوین متن می‌باشد خلل وارد می‌ساخت. در نتیجه چنین آزمایشی متن «آخرین» اثر فردوسی بوجود نمی‌آمد و ارزش کار تنزل می‌یافت و چاپ متن به زمان نامعلومی محول می‌گشت.



در متن حاضر سیستم ذکر نسخه‌بدلها با سیستم‌های قبلی انتشارات غربی (مثلاً چاپ وولرس) مطابقت دارد. بعضی از مختصات این سیستم در مقدمه روسی بیان شده است. در همانجا نیز رسم الخط نسخ مورد استفاده ذکر گردیده است. در آغاز کار تمام متن این مجلد بر پایه نسخ I، IV، VI و ترجمه

بنداری بوسیله ل. گوزلیان ترتیب داده شد. ولی بعداً شیوة استفاده از این ماتریل ها تغییر یافت. تصمیم چنین شد که نسخه بدلها کاملاً ذکر گردد و کلیه ابیاتی که در نسخه ها وجود دارند ولی مشکوک یا از ملحقات به نظر می آیند در متن بین دو هلال و یا در آخر متن در ملحقات ثبت شوند. بدین ملاحظه متن ترتیب یافته به واسطه گوزلیان، بجز داستان منوچهر از بیت ۱ تا بیت ۱۲۳۸، که توسط او اسمیرنوا تصحیح شده است به توسط آ. برتلس مورد مطالعه و تصحیح قرار گرفت. آ. برتلس هم چنین متن ملحقات را ترتیب داده است.

مقدمه کمیسیون نشر متن انتقادی شاهنامه فردوسی

بملاحظه وفات ی. برتلس، که متن حاضر تحت نظر او تهیه شده است اداره انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی کمیسיוنی مرکب از ی. براگینسکی عضو پیوسته فرهنگستان علوم شوروی و ع. فردوس تشکیل داد و تهیه و انتشار مجلدات دیگر شاهنامه را به عهده آنها محول نمود.

هنگام وفات ی. برتلس جلد اول و دوم متن انتقادی شاهنامه در مرحله رد اکسیون قرار داشتند، و نیز بعضی مسائل مربوط به ترتیب متن از طرف دانشمند فقید هنوز کاملاً حل نشده بود.

در اظهار نظرهای ی. برتلس مربوط به چاپ شاهنامه این جمله دیده می شود: «وقتی ترجمه البنداری فاقد ترجمه قطعه ای از شاهنامه است ولی این قطعه در کلیه نسخ خطی قدیمی وجود دارد و تفاوت و اختلاف آنها نیز چندان فاحش نیست، چنین قطعه ای را ترتیب دهندگان در متن نگه می دارند» وقتی کمیسیون جلد اول متن انتقادی حاضر شاهنامه را، که در مرحله چاپ بود، مورد مطالعه قرار داد به این مسئله برخورد که متن قطعاتی که به ملحقات برده شده (رجوع به ملحقات شماره IX-I، صفحات ۲۴۴

- ۲۵۸) بدون تفاوت و اختلاف اصولی در کلیه نسخ مورد استفاده وجود دارند و فقط ترجمه بنداری فاقد آنهاست. بنابر این به موجب اصلی که بر پایه انتشار این متن قرار گرفته و توسط ی. برتلس بیان شده و در پیش نقل گردیده است می‌بایستی این قطعات در متن بین دو هلال جای داده شوند، چنانکه در موارد نظیر عین این عمل اجرا شده است. با وجود این کمیسیون تصمیم گرفت این مجلد را به همان شکل که ی. برتلس به بنگاه انتشارات داد به چاپ برساند.

از این گذشته کمیسیون یادآور می‌شود که بنابر نظریه ی. برتلس که در آخرین اثر او «تاریخ ادبیات فارس - تاجیک» (رجوع به صفحه ۲۰۱ حاشیه ۴۶) دیده می‌شود، آخرین قطعه ملحقات که نه تنها در ترجمه بنداری بلکه در نسخه VI نیز وجود ندارد (رجوع به ملحقات شماره X، بیت ۱-۳۷ «کشتن رستم پیل سپید را») - «گویا از ملحقات بعدی است». قطعه ملحقات X از بیت ۳۸ تا بیت ۱۷۷ («رفتن رستم بکوه سپند») نیز در ترجمه بنداری و نسخه VI وجود ندارد.

